



علت سالم ماندن صورت قبور ائمه بقیع پس از تسلط وهابیان

داستان ملاقات شیخ عبدالرحیم صاحب فصول با ملک عبدالعزيز سعودی و موافقت با بخشی از خواسته های وی در حفظ قبور امامان می تواند پاسخ این پرسش را بدهد که چرا صورت قبور امامان در بقیع باقی ماند.

داستان ملاقات شیخ عبدالرحیم صاحب فصول با ملک عبدالعزيز سعودی و موافقت با بخشی از خواسته های وی در حفظ قبور امامان می تواند پاسخ این پرسش را بدهد که چرا صورت قبور امامان در بقیع باقی ماند.

همیشه برای بنده این پرسش مطرح بود که چه طور شد که وهابیان پس از تخریب بقاع بقیع، صورت قبور امامان و برخی از صحابه و تابعین را حفظ کردند؟ چرا وهابیان این بخش بقیع را مانند قسمت های دیگر بقیع صاف نکردند؟ بخشی از علت آن ماجرا را در داستان شگفت زیر که در مجله خرد سال 1328 ش چاپ شده است، می توان یافت.

شیخ عبدالرحیم صاحب فصول حائری (م 1327ش) از علمای تهران و بنیانگذار جامعه اخوان اسلامی است. عماد زاده مدیر مجله خرد در شماره نخست سال هشتم این مجله که در سال 1328 ش منتشر شده در مقاله ای تحت عنوان «مربی بزرگ اسلام» از وی به عنوان مؤسس جامعه اخوان اسلامی یاد کرده و ضمن مقدمه ای ضرورت پرداختن به زندگی وی را مورد توجه قرار می دهد. در شماره دوم نشریه خرد که زمان انتشار آن مقارن ایام حج شده است، با اشاره به وعده ای که در شرح خدمات و زحمات اجتماعی این پیشوای روحانی داده، سعی می کند تا به شرح خاطره ای از این روحانی در باره حج بپردازد. عماد زاده می نویسد که ماجرای مربوط به آیت الله صاحب فصول را سال قبل، یعنی 1327 که صدراشراف امیر الحجاج بود به طور خلاصه منتشر و در اختیار شماری از حجاج قرار گرفته تا عنداللزوم به آن استناد کنند.

داستان از این قرار است که پس از تسلط وهابیان، مسلمانان از رفتن حج خودداری کردند. در این میان، یکی از روحانیون تهران در سال 1344 (یا 1345) ق با نام شیخ عبدالرحیم صاحب فصول همراه حدود هزار نفر از راه شام عزیمت حج کرد. عبدالعزيز سعودی از این حرکت استقبال کرده و سعی کرد با استقبال از آنان نشان دهد که مشکلی با سایر مسلمانان ندارد و چنین نیست که آنان را کافر بشمارد. به هر روی این عالم دینی، در بحبوحه ماجرای منازعه وهابیان با مسلمانان به همراه شمار زیادی ایرانی راهی حج می شود.

او حس می کند که در این ایام دست پیش را دارد. لذا پیش از رسیدن ماه ذی حجه، ابراز می دارد که اگر اول ماه ذی حجه مطابق رأی سعودی ها برای او ثابت نشود، شیعیان طبق نظر خود روز وقوف در عرفات را مطابق نهم ذی حجه که برای خودشان ثابت شده وقوف خواهند داشت. وی این نظر خود را توسط محمد عبدالروؤف نماینده عبدالعزيز سعودی به پادشاه سعودی منتقل می کند. وی به ایشان سلام رسانده و می گوید: شما حق دارید، هرچه می خواهید توقف کنید. حق مذهب شما هم همین است. اما خوشبختانه اختلاف نظری در اول ماه پدید نمی آید و همه مسلمانان یک روز واحد در عرفات وقوف پیدا می کنند.

پس از فراغت از حج، عبدالعزيز نماینده خود را برای عرض تبریک و تقاضای بازدید معظم له فرستاد و ساعتی را برای ملاقات وعده دادند. در این ملاقات شماری دیگر از ایرانیان از جمله آقای سید حسین بروجردی نماینده (یا کارمند) مجلس شورای ملی هم حاضر بودند. چند روز بعد موعد ملاقات دیگری گذاشتند. در ملاقات دوم آیت الله فصولی حائری خطاب به عبدالعزيز گفتند: آیا تمام اصلاحاتی که منظور داشتید تمام شد، فقط خراب کردن قبور ائمه بقیع مانده بود؟

گفتنی است که این ملاقات و در واقع این سفر حج یکسال بعد از ماجرای خراب کردن قبور بقیع بوده که هنوز آثار قبور باقی بود و اگر آن سال مبادرت به ترمیم نمی شد امروز هیچ اثری از محل قبور باقی نبود. عبدالعزيز در پاسخ گفت: راست می گویی، ولی اینکار را من نکردم. این عمل به تحریک سفیر ایران (که مسلمان نبوده و یکی از مسالک فاسد را داشته) انجام شد. (اشاره او به پدر هویدا یعنی میرزاحبیب الله پسر آقا رضا قناد شیرازی بهایی بود که آن زمان در جده مقیم بود و سرپرستی حجاج را داشت) آیت الله فصولی ضمن تأکید بر این که این شخص دشمن مذهب شما و ماست از او می خواهد تا به این امر رسیدگی کند. ملک قبول کرده و وعده می دهد که صورت قبور را تجدید کند. و چنین کرد، چنان که تا حال باقی است.

در این وقت شیخ عبدالرحیم فصولی پیشنهاد کرد که ملک دو صُقه مسدس از سنگ مرمر بسازد. یکی بالاتر باشد که صورت قبور روی آن باشد. یکی پایین تر که مردم بایستند و زیارت بخوانند. در اطراف این صفه بزرگ طاق نماهایی از سنگ مرمر ساخته شود که فقط برای استراحت و نشستن مفید باشد ولی جای خوابیدن یا سکونت نباشد. ابدا طلا و نقره هم در آنها بکار نرود. ملک این نقشه را

پس از رفتن، عبدالعزیز دستور می دهد تا متن آنچه بر آن توافق شده است روی کاغذی مارک دیوان جلالت نوشته و ثبت شود و برای آیت الله فصولی ارسال شود.

متنی که نوشته شد این بود:

من عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل فیصل الی حضرة الفاضل المحترم الشيخ عبدالرحیم صاحب الفصول. السلام علیکم و رحمة الله و بركاته. فاننا نؤكد لكم ان القبة النبوية لم يمسّها أحد بسوء، و لم يخطر ببالنا قط أن نمسّها بسوء و انّ للرسول صلى الله عليه و سلم حرمة لدينا لا تدانيها حرمة. أما مسائل القبور و ما يتعلق بها من البناء فنحن كما أخبرناكم متبعون لامبتدعون و نحن مستعدون للنزول على حكم علماء المسلمين من جميع المذاهب. و أما عدا ذلك فننظر فيه فسنأمر بتنظيف القبور و تسوية ما لم يسوّ منها التسوية الشرعية مع اقامة سور عليها لحفظها من الدنس. و نحن نؤكد لكم أيضا انا لانمنع أحدا من زيارة القبور ما دام الزائر يتبع في زيارته الطريقة الشرعية و الاداب الدينية و قد أمرنا بتحرير هذا لتنشره على الملاء. هذا ما لزم بيانه و الله يحفظکم. محل مهر

از عبدالعزیز پسر عبدالرحمن آل فیصل بسوی حضرت فاضل محترم الشيخ عبدالرحیم صاحب الفصول. سلام بر شما و رحمت خدا و بركات او. و بعد تأکید می کنیم برای شما که قبه پیغمبری را احدی به بدی دست نخواهد زد و هرگز چنین چیزی به خاطر ما خطور نکرده است که کسی به بدی به آن دست بزنند (یعنی تخریب نخواهد شد). و برای پیغمبر حرمتی قائل هستیم که قابل مقایسه با هیچ حرمتی نیست. اما مسائل قبور بقیع و آنچه از بنا متعلق به آن است، ما چنان چه به شما خبر دادیم، تابع شریعت اسلامیم، نه اهل بدعت، ما آماده ایم که از نظر شخصی مذهبی خود صرف نظر نموده، اوامر علمای مسلمین را از هر مذهب که باشد محترم بشماریم. اما راجع به مذاکرات دیگر به زودی نظریه خود را برای شما بیان می کنیم. پس بزودی امر می کنیم که قبور بقیع را نظیف نموده و صاف کنند، مطابق آنچه در شرع جایز است، با کشیدن دیواری در اطراف آن که از پلیدی حفظ شود و باز برای شما تأکید می کنیم که ما منع نمی کنیم هیچ کس را از زیارت قبور بقیع. تا وقتی که زائرین طریق شرعی و آداب دینی را در زیارت پیروی کنند. ما دستور دادیم تا این نوشته شده در میان مردم انتشار یابد. این چیزی است که بیان آن لازم بود. خداوند شما را حفظ کند.

بدین ترتیب می توان نشانی از پاسخ این پرسش پیدا کرد که چگونه شد که صورت قبور امامان باقی ماند. تا آنجا که بنده آگاه شدم متن این نامه که در سربرگ پادشاهی سعودی به مهر ملک عبدالعزیز است در تهران موجود می باشد.